

روانشناسی رنگ‌ها در قرآن و حدیث

۱. پهلوان حسین^۱

چکیده:

جهان هستی با همه شگفتی‌هایش، پیش روی ماست. خالق زیبا آفرین و حکیم، اجزاء عالم را در اشکال و اندازه‌های مختلف آفرید و با رنگ‌های گوناگون و جذاب بیاراست تا بشر - برترین مخلوقش - با جهان و پدیده‌های آن ارتباطی عمیق و سرشار از احساس برقرار کند؛ در درک و فهم اسرار آن توفیق یابد و آسان‌تر به اهدافش دست یابد.

آیات وحی و کلمات پیشوایان دین، بر نقش رنگ‌ها و گوناگونیشان در خلقت جهان، به گونه مستقیم یا غیر مستقیم توجه داده‌اند. کشف این ارتباطات و دلالت رنگ‌ها بر مفاهیم، در زندگی معنوی و مادی بشر نقش به‌سزایی خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: طبیعت، رنگ، روان‌شناسی.

درآمد

در ژرفای اسرار قرآنی، می‌توان از رموز رنگ‌ها و هر آنچه سبز و زرد، سیاه و سفید، سرخ و کبود در دل دارند و با ما گفتگو می‌گویند، نام برد.

[... ولا رطبٍ و لا یابس إلا فی کتابٍ مُبین (انعام: آیه ۵۹)؛ هیچ‌تر و

خشکی در جهان نیست، مگر آن‌که در کتاب مبین [گنجانده] شده است.]

فصول سال، حاوی رنگ‌های مختلف است، و رنگ‌های مختلف گیاهان، نشانه‌هایی است برای خردمندان:

1. دانش‌آموخته حوزه علمیه خواران قم.

[ألم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فسلكه فینابیع فی الأرض ثم یرج به زرعاً مختلفاً ألوانه ثم یهیج فتریه مُصَفراً ثم یجعلهُ حُطاماً إن فی ذلک لَذِکْرٍ لِّأولی الألباب (زمر: آیه ۲۱)؛ نمی‌بینی که خداوند آب باران را از آسمان فرو فرستاد، و نهرها را در روی زمین جاری کرد، و بعد انواع گیاهان، به رنگ‌های مختلف را به این وسیله رویاند، و بعد از این‌که سبز و خرم شد، آن را می‌بینی که زرد شده است. آنگاه خداوند آن را چوب و علف خشک می‌گرداند؛ همانا در آن، صاحبان عقل متذکر شوند.]

رنگارنگی، در خوراکی‌ها، خوردنشان را لذت‌بخش‌تر می‌کند:

[... فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا... (فاطر: آیه ۲۷)؛ ... سپس به واسطه باران، میوه‌های رنگارنگ را خارج کردیم ...]

با وجود این‌که آب باران یکی است، اگر مقتضای بیرون آمدن میوه‌ها همین باران بود، باید همه میوه‌ها به یک رنگ باشند. پس همین اختلاف رنگ‌ها، دلیلی بر تدبیر الهی، در این رنگ‌آمیزی است (تفسیر المیزان: ج ۱۷ ص ۶۲). علاوه بر این، از ویژگی‌های برخی گیاهان این است که در رنگ‌آمیزی اشیاء کاربرد دارند، و این نشان از اهمیت رنگ‌ها نزد خالق هستی است. دگرگونی زبان‌ها و رنگ‌های مردم نیز، آیتی برای دانشمندان دانسته شده است:

[وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَاختِلَافِ أَلْوَانِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِن فی ذلک لآیَاتٍ لِّلْعَالَمین (روم: آیه ۲۲)؛ و یکی از نشانه‌های قدرت الهی، خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و گویش‌ها و اختلاف در رنگ پوست مردم است. همانا در این موارد، نشانه‌هایی برای دانشمندان آشکار است.]

این ناهمگونی شکل‌های مردم، یا اختلاف در رنگ و زبانشان، طبق فرمایش امام صادق در کتاب توحید مفضل، به دلیل معاملاتی است که در میان ایشان جریان دارد، و آنها باید یکدیگر را با آن ویژگی‌ها بشناسند. همچنین به اعتقاد امام علی، رنگارنگی پرهای طاووس، سبب بروز احساسی همچون «تکبر» در وی می‌شود. ایشان در خطبه ۱۶۴ در نهج البلاغه می‌فرمایند:

... كَأَنَّهُ قَلْعٌ دَارِيٌّ عَجْجَةٌ نُوتِيَّةٌ، يَخْتَالُ بِأَلْوَانِهِ ...
گویا آن دم، مانند بادبان کشتی است که کشتیان، آن را از جانبی به جانبی می‌گرداند، و او به رنگ‌هایش تکبر نموده، به خود می‌نازد.

این‌گونه است که علم روانشناسی، امروزه ثابت کرده است که هر کدام از رنگ‌ها، نشانه یا درمان هستند، و می‌توانند در ایجاد جاذبه و دافعه، توازن و تعادل بین ذرات عالم، مؤثر باشند. حتی گاهی همین رنگ‌ها، راز دل خلیق را رو می‌کنند، به گونه‌ای که علاقه هر شخص به رنگی خاص، حکایت از شخصیت درونی و ذوق او دارد. پس ما را بر آن می‌دارند تا از دیدن این همه نظم در خلق موجودات، قنبارک بر زبان جاری کنیم.

گفته شده است که رنگ‌های روشن، شادی آفرین، و رنگ‌های تیره، غم‌انگیز هستند. رنگ قرمز، تقویت‌کننده و محرک است. پزشکان قرون وسطی، نور قرمز را در معالجه آبله و سرخک و مخمک و بسیاری از بیماری‌های پوستی به کار

می‌بستند. این رنگ، اشتهاآور نیز است، و مناسب استفاده در وسایل آشپزخانه. روستائیان نیز به این گونه رنگ‌ها بیشتر تمایل دارند.

رنگ سبز، آرامش‌دهنده و استراحت‌دهنده است، و شهرنشینان معمولاً رنگ‌های سردی، مثل آبی و سبز را می‌پسندند. رنگ زرد، بسیاری از حشرات را دور می‌کند و حال آن‌که اکثر گل‌ها، به جهت وجود رنگ‌های مشتق از قرمز، جاذب حشراتی مانند زنبورند. قابل توجه است که اگر این گل‌ها در دامنه تپه‌ای قرمز رنگ وجود داشته باشند، زنبورها به یقین در یافتن مسیر خود به سمت گل‌ها، دچار مشکل و اشتباه می‌شوند!!

در بیمارستان‌های روانی، بیماران تندخو را تحت تأثیر مداوم رنگ آبی، و بیماران مُنْزوی و بی‌تحرک را، با رنگ زرد مداوم می‌کنند که این رنگ، یک نوع حالت محرک ذهنی و هوشی نیز دارد، و شدیداً موجب تقویت چشم است. خداوند این رنگ را برای تسکین و آرامش ناراحتی‌ها و خستگی‌ها آفریده است؛ از این روست که پزشکان، آن را برای اتاق بیماران تبار تجویز می‌کنند (برگزیده از فصلنامه علمی پژوهشی دانشور: ش ۲۱؛ رنگ و تربیت: ص ۶۴).

طبق تحقیقات جامعه‌شناسی، در نهایت، رنگ‌ها نه تنها افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، بلکه منجر به پیشرفت و یا رکود یک جامعه می‌شوند (رنگ و تربیت: ص ۱۹). با انتخاب ناصحیح رنگ در مکان خود، و به‌کارگیری نادرست آن در محیط‌های انسانی، صدمات روحی شدیدی بر انسان وارد خواهد آمد (همان: ص ۲۶). «اصلاح اِملاءِ کودک با خط قرمز توسط معلم»، «چراغ قرمز هشدار دهنده برای رانندگان»، «سفید بودن پاکت شیر»، «رنگ آبی یا سبز روشن دیوارهای کلاس درس یا کتابخانه برای مطالعه بهتر» و «استفاده از پوشش "سفید" در عالم پزشکی و "سبز" برای بیماران»، همه و همه، مؤید این مطلب است که یک ارتباط تنگاتنگ بین نظام خلقت انسان و طبیعت وجود دارد. ولی در دنیایی ورای این طبیعت، «حقیقت» چیز دیگری است. حقیقتی که مولانا آن را این‌گونه بیان می‌کند:

ندارد رنگ آن عالم ولیک از تابه دیده
چو نور از جام رنگ‌آمیز این سرخ و کبود آمد

رنگ آبی:

آن‌جا که خداوند متعال فرمود:

[فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا (انعام: آیه ۹۶) ؛ خداست شکافنده پرده صبحگاهان، و او شب را برای آسایش خلق قرار داد.]

رنگ‌شناسان معتقدند: رنگ آبی تیره (رنگ شب)، ساختار آرامش و سکوت کامل دارد و تأثیر آرام‌بخشی در سیستم اعصاب برجای می‌گذارد و فشار خون، نبض و تنفس را می‌کاهد و در عین حال، بدن، تجدید قوا می‌یابد (روانشناسی

رنگ‌ها)، از این رو بعید نیست که یکی از دلایل تأکید اسلام برای تهجد و شب-زنده‌داری نیز همین باشد؛ چرا که انسان در لباس شب، از آرامشی بهره‌مند می‌شود که حتی اثر آن به معاش روز هم کشیده می‌شود. در اصل این رنگ، یک رنگ مقدسی است که در بین مردم محترم شمرده می‌شود. گنبد‌ها و مناره‌های آبی، به مانند پلی بین زمین و آسمان محسوب می‌شوند (رنگ و تربیت: ص ۶۲).

رنگ زرد:

در سوره مبارکه بقره، آیه ۶۹، اشاره به درخواست قوم موسی شده است که:
[قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا. قَالَ: إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ؛ گفتند از پروردگارت بخواه که رنگ گاو [که باید ذبح شود] را مشخص کند. خداوند فرمود: گاوی که به رنگ زرد خالص است، به-طوری که بینندگان را شادمانی و سرور می‌بخشد.]

در عین حال در روانشناسی رنگ‌ها، رنگ زرد نشاط‌آور و چشمگیر عنوان شده است، و اثر آن به صورت روشنی و شادمانی و درخشانی ظاهر می‌شود (همان). رنگ-ها در بسترهای مختلف، معانی متفاوتی دارند، همچنان‌که در جای دیگری از قرآن کریم، شراره‌های آتش، به شتران زرد مو تشبیه شده‌اند؛ تا این زردی، شدت و حدت شراره‌های آتش را به تصویر کشد، و بر روان آدمی اثر گذارد.

[إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جَمَلٌ صَفْرٌ (مرسلات: آیه ۳۲ و ۳۳)؛ آن زبانه آتش، مانند کاخی شراره می‌افکند، گویی آن شراره (در بزرگی و رنگ)، مانند شتران زرد موی است.]

چنان‌که در دعایی از حضرت زهرا جهت درخواست نزول مانده آسمانی از خداوند برای خانواده‌اش، آمده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ عَلَى فاطمه فَنَظَرَ إِلَى صِفَارِ وَجْهها وَتَغَيَّرَ حَدَقَتِها؛ فقال لها: يا بُنَيَّةُ، ما أَلَذِي أَرَاهُ مِنْ صِفَارِ وَجْهك وَتَغَيَّرَ حَدَقَتِك؟ فقالت: يا أبةَ إِنَّ لَنَا ثَلَاثًا ما طَعَمْنَا طَعامًا ...

پیامبر داخل شدند و دیدند که دخترشان روی زرد و چشمان بیمارگونه دارد. به او فرمودند: دخترم! چرا این‌گونه‌ای؟ خانم حضرت فاطمه زهرا فرمودند: پدر، سه روز است که من و خانواده‌ام چیزی نخورده‌ایم... (بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۷۳؛ تفسیر رازی: ج ۱ ص ۶۳؛ تفسیر فرات: ص ۱۹۹).

در سنت پیامبر اسلام و ائمه اطهار، به "کفش سیاه" و "نعل زرد رنگ" سفارش شده است؛ چنان‌که در روایتی از امام جعفر صادق وارد شده است که:
مِنَ السُّنَّةِ: الحَفُّ الْأَسْوَدُ وَ النَّعْلُ الصَّفْرَاءُ (سنن النبی: ص ۱۳۲).

و از پیامبر اسلام نقل شده است که:
بر تو باد به نعل زرد، که چشم را جلا دهد و ذکر را سخت کند (محکم و قوی می‌کند) و غم را برطرف نماید (حلیة المتقین: ص ۱۲ و ۱۳).

و از امام باقر نیز نقل شده است که:

كُنَّا نَلْبَسُ الْمَعْصِفَ فِي الْبَيْتِ.
ما در خانه، لباس زرد رنگ می‌پوشیم (سنن النبی: ص ۱۳۴).

رنگ سبز:

در مورد رنگ سبز نیز، آیات زیادی وجود دارد؛ آن‌جا که فرموده است:

[الذی جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (یس: آیه ۸۰) ؛
آن خدایی که برای بهره‌برداری شما از درخت سبز (و تر و تازه^۱)، آتش
قرار داده است، تا وقتی که می‌خواهید، برافروزید.]

بنابراین، کشاورزی در اختیار صنعت قرار می‌گیرد و در نتیجه، سبز به سرخ
تبدیل می‌شود (مجله نگاه حوزه). و همچنین در مورد لباس و تکیه‌گاه بهشتیان، در
سوره مبارکه الرحمان، آیه ۷۶ فرموده است:

[مُتَّكِنِينَ عَلَى رَقَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِي حِسان ؛ در حالی‌که بهشتیان بر بالش
ابریشمی سبز و بساط زیبا تکیه زده‌اند.]

همین‌طور در آیه ۳۱ سوره کهف می‌فرماید:

[... يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ ... ؛ و لباس‌های سبز از حریر و
دیبا می‌پوشند.]

پس بی‌دلیل نیست که در دائرة المعارف تشیع آمده است:

سبز، شعار حیات و زندگی است و اهل بهشت، پیوسته زنده‌اند (دایرة
المعارف تشیع: ج ۹ ص ۵۷).

به علاوه، این رنگ نمایان‌گر عزم راسخ، پایداری و مقاومت در برابر تغییرات
نیز می‌باشد (روانشناسی رنگ‌ها). مصداق این صبر و پایداری را، در درختان
سبز می‌بینیم. در سوره مبارکه الرحمان آیه ۶۴، به رنگ سبز درختان بهشتی، این-
گونه اشاره شده است:

[مدهامتان ؛ آن دو بهشت سبز پر رنگ و پر درخت، که ابتهاج^۲ درختانش،
به نهایت رسیده است (تفسیر المیزان: ج ۱۹ ص ۲۲۲).]

و در دعای حضرت امیر ، این معنا از رنگ سبز درختان وارد شده است که:
فَأَنْبَتْنَا بِه حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ ...؛ پس به وسیله باران، باغ‌هایی شادی‌آور و
نشاط‌آور ایجاد کردیم ... (موسوعه ادعیه: دعای روز دوم ماه از
حضرت علی).

و در جایی دیگر، ایشان نگاه به سبزه و چمن را، دعا و تعویذی برای درمان
بیماری‌ها دانسته‌اند و فرموده‌اند:

وَ النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ، نُشْرَةٌ (بهج البلاغة: حکمت ۴۰۰).

۱. در بین مفسرین معروف است که مراد، دو درخت "مرخ" و "عفار" است که وقتی به هم ساییده شوند،
مشتعل می‌گردند، در حالی‌که این دو شاخه، تر و تازه هستند (ترجمه تفسیر المیزان: ج ۱۷ ص ۱۷۷).

۲. شادی آور بودن.

امروزه دانشمندان، رنگ سبز را برای درمان بیماری‌های عصبی و اختلالات روانی به کار می‌برند، و آن را خنک کننده، تعدیل کننده نور خورشید، مسکن و هیپنوتیک توصیف کرده‌اند. رنگ سبز در سیستم عصبی، برای بی‌خوابی‌ها و خستگی‌ها مؤثر است؛ فشار خون را کم می‌کند و مویرگ‌ها را منبسط می‌سازد (دایرة المعارف تشیع: ج ۹ ص ۵۸).

عده‌ی بسیاری از سادات در عصر حاضر، به نشانه‌ی انتساب به خاندان پیامبر، عمامه سبز یا لباس سبز می‌پوشند؛ شال سبز به گردن می‌اندازند (همان)؛ زیرا روایات در این زمینه موجود است که:
و كَانَ يُعْجِبُهُ الثَّيَابُ الْخَضِرُ.
پیامبر گرامی اسلام، از لباس سبز خوششان می‌آمد (سنن النبی: ص ۲۰؛ محجة البيضاء: ص ۱۴۰).

سیاه و سفید:

[... وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ (فاطر: آیه ۲۷) ؛ ... و از کوه‌ها نیز راه‌هایی را خلق کرد؛ سفید و سرخ و به رنگ‌های مختلف و به رنگ کاملاً سیاه.]
طبق این آیه، کوه‌ها به رنگ سفید خالص نیستند؛ چنانچه در علم روانشناسی رنگ‌ها آمده است که:

رنگ سفید کامل، حتی در مدت کم، قدرت دید را (به علت خستگی اعصاب و عضلات چشم) تغییر داده، و دچار حوادث حاد و مزمن می‌کند، که در صورت مداومت، ممکن است تا مرحله ایجاد کوری پیش رود، مانند تماس طولانی با برف، یا منبع نور شدید طبیعی یا مصنوعی (آیین بهزیستی اسلام: ص ۷۵).

و در ادامه این آیه می‌فرماید:

[و مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (فاطر: آیه ۲۸) ؛ و همچنین آدمیان و جانوران و چارپایان را به رنگ‌های مختلف آفریدیم، و از جمله بندگان خدا، تنها دانایان از او بیم دارند، و خدا نیرومند و آمرزگار است.]

بدین معنا که بعضی از حیوانات و انسان‌ها نیز، مثل کوه‌ها و میوه‌ها، دارای رنگ‌های مختلف هستند؛ بعضی سفید، بعضی سرخ، و بعضی سیاهند و مختصر در این سه رنگ هم نیستند (تفسیر المیزان: ج ۱۷ ص ۶۵).

[... لتعارفوا ... (حجرات: آیه ۱۳) ؛ صرفاً به خاطر این‌که با این اختلاف رنگ و ...، مردم یکدیگر را بهتر بشناسند.]

در آیاتی از قرآن کریم، تضاد بین رنگ‌ها، به عنوان نشانه قرار گرفته است:

[... وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ... (بقره: آیه ۱۸۷).]

این آیه، حکایت از این دارد که خط سفید و سیاه، مرزی مشخص است که می-تواند نشانه آشکاری از فجر، برای بندگان باشد. حتی در آیاتی، سیاهی و سپیدی چهره انسان‌ها در قیامت هم، علامت است:

[يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (آل عمران: آیات ۱۰۶ و ۱۰۷) ؛ روزی بیاید که گروهی روسفید و گروهی روسیاهند. اما سیه‌رویان را نکوهش می‌کنند که چرا بعد از ایمان آوردن، باز کافر شدید. پس اکنون بچشید عذاب خدا را. اما روسفیدان در بهشت که محل رحمت خداست، درآیند و در آن، همیشه منتعم می‌باشند.]

علامه طباطبایی، در تفسیر المیزان، در ذیل این آیه می‌فرماید:

چون مقام، مقام کفر و ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی است، و کفران نعمت هم خیانتی است که موجب انفعال و خجالت صاحبش می‌شود، لذا خدای متعال در ذکر عذاب آخرتی این‌گونه افراد، آن را که با خجالت و انفعال مناسب می‌باشد، یادآوری نموده است، یعنی از سیاه شدن چهره گناهکاران نام برده است - که در دنیا هم سیاه شدن چهره را کنایه از همین خجالت می‌دانند -

همچنین در طرف مقابل، که ثواب شاکرین را ذکر می‌فرماید، موضوع سفید شدن چهره را تذکر می‌دهد، که آن هم مناسب با مقام شاکران است، همانطور که در دنیا نیز سفیدی چهره را، کنایه از خشنودی و راضی بودن می‌دانند (تفسیر المیزان: ج ۳ ص ۶۱۰).

به همین دلیل، در دعایی که از امیر المؤمنین هنگام وضو گرفتن وارد شده است، می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوَدِّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ.

که نشانه از همان بهجت و سرور و خوف و خجالت است. سفید، روشن‌ترین رنگ‌ها و نمادی از شادی و نشانه‌ای از صلح و صفا و تسلیم، و کنایه از پاکی و بی‌آلایشی و فضیلت و بزرگواری است، و سیاه، تیره‌ترین رنگ‌ها در مقابل سفید، و نشانه هیبت و وقار، و شعار حزن و عزا می‌باشد (دائرة المعارف تشیع: ج ۹ ص ۱۹۳ و ۴۵۱). همچنان‌که در دعای ۴۹ صحیفه سجادیه آمده است:

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَ الْعُلُوِّيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعَيِّنَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا ...

همانا به واسطه مقام رفیع پیامبرت و مقام سفید و نورانی علی ، به سوی تو نزدیکی می‌جویم، و به واسطه آن دو بزرگوار، به تو توجّه می‌کنم؛ این‌که مرا پناه دهی از شرّ بدی‌ها و ...

تعبیر به ولایت، یا درجه والای حضرت امیرالمؤمنین، علی ، کنایه از فضیلت و بزرگواری اوست. روزهای ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ در هر ماه را، ایام البیض نامند؛ چون ماه در

این شب‌ها، از اول تا آخر شب، طالع است (دایرة المعارف تشييع: ج ۹ ص ۱۹۴؛ سفينة البحار: ج ۱ ص ۱۱۶).

در مورد رنگ سفید، در سوره مبارکه صافات، آیات ۴۵ و ۴۶، آمده است:

[يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ؛ به معنای جام شرابی
ذلال و صاف، که برای نوشندگان لذت‌بخش است، و آن را بر بهشتیان دور
می‌چرخانند.]

یا در مورد معجزات حضرت موسی، در سوره مبارکه شعراء، آیه ۳۳، ذکر شده است:

[و نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ ؛ همه دیدند که دستش سفید و تابان، از
گریبان بیرون آمد.]

این ویژگی برای رنگ سفید به این دلیل مطرح می‌گردد که اشیاء سفید، در محیط، به خصوص در تاریکی، حکم منبع نوری را دارند که اطراف خود را روشن می‌کنند (آیین بهزیستی/اسلام: ج ۲ ص ۸۸).

در جایی دیگر، برخلاف معانی سابق آمده است که یعقوب از کثرت اندوه و حزن، از دیگران روی بگردانید و گفت:

[و تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ
(یوسف: آیه ۸۴) ؛ و اَسَفَا، بر فراق یوسف عزیزم! و از گریه و غم،
چشمانش سفید گشت.]

همان‌طور که پیش از این ذکر گردید، این رنگ، سمبل خلوص، عفت، پارسایی، عصمت، بی‌گناهی و حقیقت، و مهم‌تر از همه، صلح و پایان جنگ می‌باشد (رنگ و تربیت: ص ۸۷). "استحباب پوشیدن لباس سفید در نماز" و همچنین "پوشیدن لباس سفید احرام در مراسم حج"، شاید به همین دلیل باشد. و از طرف دیگر، امروزه ثابت شده است که رنگ سفید کفن، از شدت نفرت و کراهت و حساسیت روحی زندگان نسبت به اجساد مرده و بی‌جان، می‌کاهد، و اثرات مطلوبی در روح خود می‌تواند دارد (آیین بهزیستی/اسلام: ۲: ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ سفينة البحار: ج ۱ ص ۱۱۶)، به‌طوری‌که در روایتی از حضرت رسول، به انتخاب کفن سفید برای مردگانمان و لباس سفید برای خودمان سفارش شده‌ایم، و خود ایشان نیز، بیشتر لباس سفید می‌پوشیدند؛ «وَ كَانَ أَكْثَرَ ثِيَابِهِ بَيَاضًا وَ يَقُولُ أَلْبَسُوهَا أَحْيَاكُمْ وَ كَفَنُوا مَوْتَاكُمْ (به شماره ۱۹۸ رجوع شود)».

و اما از جمله آیاتی که به رنگ سیاه پرداخته است، سوره نحل، آیه ۵۸ است، که خداوند می‌فرماید:

[وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ ؛ هنگامی که به یکی
از آنها، خبر دختر زادن همسرش را می‌دهند، از خشم، چهره‌اش سیاه می‌شود.]

و در مورد افرادی که مرتباً مرتکب گناه می‌شوند، در سوره یونس، آیه ۲۷ می‌خوانیم:

[... كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ... ؛ گویی صورت آن‌ها را، پاره‌های تاریک شب پوشانیده است ...]
و همچنین از آن‌جائی که وضع گیاهان خشک و مرده، بازگو کنندهٔ فناى دنیاست، با رنگ سبز سیر متمایل به سیاهی مطرح می‌شود.
[فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (أعلى: آیهٔ ۵) ؛ سپس خداوند آن را خشک و سیاه قرار داد (تفسیر نمونه: ج ۲۶ ص ۳۸۷).]

در این رابطه، امام علی می‌فرماید:

ما من عبدٍ إلا و في قلبه نُكْتَةٌ بِيضَاءُ فَإِذَا أذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ سَوَادٌ، فَإِن تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِن تَمَادَى فِي الذَّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يُعْطَى الْبِيضَ فَإِن غُطِيَ الْبِيضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا.
هر بنده‌ای، در دلش نقطهٔ سفیدی است که چون گناهی کند، خال سیاهی در آن پیدا شود. سپس اگر توبه کند، آن سیاهی برود و اگر به گناه ادامه دهد، به آن سیاهی اضافه شود، و تا جایی که روی سفیدی را ببوشاند، و وقتی روی سفیدی پوشیده شد، دیگر هرگز صاحب آن دل، به سمت خیر نمی‌رود (اصول کافی: ج ۳ ص ۳۷۵).

البته رنگ سیاه، دارای اثرات مثبتی نیز می‌باشد، که حتی ضروری و لازم به نظر می‌رسد. از آن‌جا که این رنگ، تحریکات روحی را تخفیف می‌دهد و رنگی صامت و غیر محرک است، لذا نه تنها وسیلهٔ جلب توجه دیگران نمی‌شود، بلکه کمک به انصراف و عدم توجه نیز می‌کند (آیین بهزیستی/اسلام: ج ۲ ص ۱۴۶). استفاده از حجاب سیاه در بانوان، در واقع از این اصل تبعیت می‌کند، که باعث عدم توجه جنس مخالف می‌گردد (رنگ و تربیت: ص ۷۹).

همچنین انتخاب فطری سیاهپوشی در مقام عزا، در حقیقت سمبل فقدان شوق و ذوق بوده، و شخص با اختیار کسوت سیاه، در حقیقت عملاً می‌خواهد به دیگران اعلام کند که آمادگی برقراری روابط گرم اجتماعی و یا دوستی، تحت این شرایط را ندارد (آیین بهزیستی/اسلام: ج ۲ ص ۱۴۱؛ سفینهٔ البحار: ج ۱ ص ۶۷۰).

اقدام همگانی جهت سیاهپوشی، در سوگ ائمهٔ اطهار و اولیای الهی از طرف مسلمانان، می‌تواند در زنده نگه‌داشتن خاطرهٔ فجایع دشمنان اسلام، و ظلم و ستم جباران و ستمگران، و رسوا ساختن آن‌ها از یک طرف، و احیاء یادبود فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های بزرگان از طرف دیگر، منشأ اثر واقع شود. البته این سیاه-پوشی، به قصد و نیت تعظیم شعائر الهی است، که اثر و ارزش حقیقی پیدا می‌کند.

پس رنگ سیاه، به خاطر فقدان بازتاب نور، همیشه و در همه جا، آثار شوم و نامطلوب، در زمینهٔ روحی انسان بر جا نمی‌گذارد؛ بلکه در مواردی (مثلاً در عالم هنر)، همانقدر ارزش و اثر پیدا می‌کند، که "سکوت" در لابه‌لای اصوات و ألحان موسیقی (آیین بهزیستی/اسلام: ج ۲ ص ۱۴۹)!!

در مورد مذمت رنگ سیاه، روایات معتبری وارد شده است، از آن جمله، فرمایش امام صادق است:

كان رسول الله يُكرهُ السَّوداءَ إلّا في ثلاثة: العَمّامةُ و الخَفّ و الكساء.
رسول خدا در پوشیدن چیزی به رنگ سیاه اکراه داشت، مگر سه چیز: عمامه، کفش، عبا (سنن النبی: ص ۱۳۰-۱۳۱).

و در مورد مدح رنگ سیاه، وارد شده است که:

قال رسول الله: أَحَبُّ خُضایمِکُم إلی الله الحالک.^۱
خداوند رنگ سیاه را برای خضاب، بیشتر دوست می‌دارد (بحار الأنوار: ج ۷۶ ص ۹۸؛ ثواب الأعمال: ص ۲۰).

و یا در روایتی به نقل از امام صادق آمده است:

أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ عَلی رسول الله ... و قد خَضِبَ بالسَّوادِ فَضَحِكَ إلیه فقال هذا أَحسَنُ مِن ذاک و ذاک.

مردی در حالی که ریش‌هایش را به رنگ زرد، و برای بار دوم به رنگ قرمز حنا، و برای بار سوم به رنگ سیاه خضاب کرده بود، نزد رسول خدا آمد، و ایشان کار او را پسندیدند، و بار سوم به او خندیدند و گفتند: این رنگ، برای خضاب، از دو رنگ قبیل بهتر است (بحار الأنوار: ج ۷۶ ص ۹۹).

رنگ قرمز:

در میان کلماتی که در سوره مبارکه فاطر، آیه ۲۷ آمده است، کلمه حُمر، به معنای رنگ قرمز، دیده می‌شود:

[وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَیضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِیبٌ سَوَادٌ؛ و از کوه‌ها نیز، راه‌هایی به رنگ سفید و سرخ و رنگ‌های مختلف و همچنین کاملاً سیاه خلق کرد.]

زیرا در ترکیبات شیمیایی عناصر تشکیل دهنده کوه‌ها و سنگ‌ها، رنگ‌های مختلف، مانند سیاه، سفید، خاکستری، آبی، بنفش و حتی "قرمز"، وجود دارد.

آزمایشاتی که بر روی افراد متفاوت انجام داده‌اند و آنها را وادار به تفکر به رنگ قرمز سیر کرده‌اند، نشان داده است این رنگ، سیستم عصبی را تحریک می‌کند، یعنی فشار خون را بالا می‌برد و تنفس و ضربان قلب را سریع‌تر می‌کند. لذا رنگ قرمز، از لحاظ تأثیری که بر سیستم اعصاب دارد، یک عامل محرک به شمار می‌آید، و معنای فیزیولوژیک آن، داشتن آرزوهای بسیار، شور و شوق زندگی، و تهوّر و قدرت اراده است (روانشناسی رنگ‌ها: ص ۲۱).

1. الشدید السّواد.

2. و شاید به این دلیل باشد که استفاده از رنگ سیاه برای خضاب، انسان را جوان‌تر و زیباتر می‌کند.

کاربردی که از رنگ قرمز در روایات شده است، کما بیش با این معنا سازگار است، مانند: "الموت الأحمر" به معنای "مرگ سرخ"، که همان کشتار و خونریزی و مرگ سخت و خونین است (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۱). یا "یوماً أَحْمَر" به معنای "روز سرخ"، که همان روز قتل و غارت و انواع سختی‌ها است (نهج البلاغه: خطبه ۷۱)، و یا "إِحْمَرَّ البأس"، که کنایه از سخت شدن کارزار جنگ است (نهج البلاغه: نامه ۹). در فرهنگ ملت و عرف ما نیز، رنگ سرخ، نشانه شهادت و خون دادن در راه حق است. البته قرمز در روایات، به معانی دیگر هم به کار رفته است، مانند: "حُمُرُ النَّعَم" به معنای "شتران سرخ مو"، که منظور، بهترین چارپا و زیور دنیاست، و یا "کبریت الأحمر"، به معنای "کبریت روشن و سرخ، که منظور، اکسیر کمیابی است که کیمیاگران در پی آن هستند.

در هر صورت، آنچه از سنت رسول خدا در این زمینه به ما رسیده، کراهت ایشان در استفاده از رنگ قرمز برای لباس بوده است، مگر در اعیاد و در روز جمعه و برای جشن و شادمانی، که علت آن را می‌توان در تأثیر این رنگ بر روان آدمی جستجو کرد (سنن النبی: ص ۱۳۳-۱۳۵ و ۱۳۷) و استفاده ایشان در زمینه‌هایی خاص از این رنگ، به همان معنا برمی‌گردد، مانند این‌که در کافی از امام صادق نقل شده است:

كَانَ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ زَوْجَ حَمَامٍ أَحْمَرَ.
در خانه رسول خدا، یک جفت کبوتر قرمز رنگ بود، و ایشان از آنها نگهداری می‌کردند (سنن النبی: ص ۱۳۸-۱۴۳).

زیرا در روایت دیگری از امام صادق، در کتاب مکارم الأخلاق آمده است که:

لَيْسَ مِنْ بَيْتِ نَبِيِّ إِلَّا وَفِيهِ حَمَامٌ، لِأَنَّ سَفْهَاءَ الْجِنِّ يَعْبَثُونَ فِي الْبَيْتِ، فَإِذَا كَانَ فِيهِ حَمَامٌ عَبَثُوا بِالْحُمَامِ وَتَرَكَوا النَّاسَ.

در خانه همه انبیاء، کبوتر نگهداری می‌شده است؛ زیرا سفیهان جن، همواره با کودکان خانه بازی می‌کنند و آنان را به خود سرگرم می‌کنند، و اگر کبوتر در آن خانه باشد، جنیان، با کبوتران مشغول می‌شوند و دیگران را رها می‌کنند (سنن النبی: ص ۱۳۸-۱۴۲).

حال این سؤال پیش می‌آید که چرا کبوتران قرمز؟ شاید بشود این‌گونه گفت که اگر کبوتران قرمز رنگ باشند، به دلیل جاذبیت و محرک بودن این رنگ، مؤثر واقع شوند و جلب توجه بیشتری کنند.

رنگ کبود:

رنگ ازرق یا کبود، یکی دیگر از رنگ‌هایی است که در قرآن کریم از آن یاد شده است. این رنگ، منفورترین رنگ‌ها در نزد عرب محسوب می‌شود؛ مخصوصاً اگر رنگ چشم، کبود باشد؛ زیرا اعراب به دشمن خود می‌گویند: "أزرقُ العین" یعنی "چشم کبود". در تفسیر المیزان علامه طباطبایی، در ذیل "آیه ۱۰۲" سوره طه، آمده است که:

[يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا؛ روزی که در صور دمیده می‌شود و گناهکاران را در آن روز، با چشم کبود محشور می‌کنیم.]
مراد به ازرق، محشور شدن مجرمین و گناهکاران به صورت کور در قیامت است؛ زیرا وقتی چشم، بینائیش را از دست می‌دهد، کبود می‌شود (تفسیر المیزان: ج ۴، ۱).

پس کبودی چشم، علامتی برای گناهکاران است. البته ممکن است از شدت تشنگی نیز، چشم و یا بدن کبود شود، هم چنان که در کتاب لسان العرب، این نکته ذکر شده است.

در بیانات ارزنده‌ی امام صادق (ع) به مفضل، به معنای مثبتی از این رنگ اشاره شده است، و ایشان، این‌گونه فرموده‌اند:

فَكَرَّ فِي لَوْنِ السَّمَاءِ وَ مَا فِيهِ الصَّوَابُ التَّدْبِيرُ، فَإِنَّ هَذَا اللَّوْنَ أَشَدُّ الْأَلْوَانِ مَوَافِقَةً لِلْبَصَرِ وَ تَقْوِيَةً حَتَّى إِنَّ مِنْ صِفَاتِ الْأَطْبَاءِ لِمَنْ أَصَابَهُ شَيْءٌ أَضْرَّ بَبَصَرِهِ إِدْمَانُ النَّارِ إِلَى الْخَضْرَاءِ وَ مَا قُرْبُ مِنْهَا إِلَى السَّوَادِ وَ قَدْ وَصَفَ الْحَذَّاقُ مِنْهُمْ لِمَنْ كَلَّ بَصَرَهُ الْإِطْلَاعَ فِي إِجَانَةِ خَضْرَاءِ مَمْلُوءَةٍ مَاءً، فَاَنْظُرْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَ تَعَالَى أَدِيمَ السَّمَاءِ بِهَذَا اللَّوْنِ الْأَخْضَرَ إِلَى لَيْمَسِكِ الْأَبْصَارِ الْمُنْقَلَبَةِ عَلَيْهِ فَلَا يَنْكَأُ فِيهَا بِطُولٍ مَبَاشَرَتَهَا لَهُ....

در رنگ آسمان خوب فکر کن؛ که موافق‌ترین رنگ‌هاست برای تقویت دیده و نور چشم، تا آنجا که اطباء می‌گویند: اگر کسی ضعف بینای داشته باشد، باید مرثب و پیوسته، در تغار کبود رنگی نگاه کند که پر از آب است. پس فکر کن که چرا خداوند رنگ آسمان را به رنگ سبز مایل به سیاه (کبود) قرار داده است، که مکرر نگاه کردن به آن، بر چشم‌ها ضرر نرساند (بحار الأنوار: ج ۳ ص ۱۱۱؛ آئین بهزیستی/اسلام: ج ۲ ص ۸۳).

حاصل کلام:

از تأمل در آیات و روایات به وضوح به دست می‌آید که:

رنگ‌ها، حسن و قبح ذاتی ندارند و هر رنگ، دارای جنبه‌های روانی مثبت و گاه منفی، در بسترهای متفاوت می‌باشد. قرآن، انطباق وحی با واقعیت است و فطرت انسانی، با کلام خداوند متعال، همواره یکسو و هم جهت است. بهترین رنگ‌ها از جانب خداوند متعال، در قرآن کریم (سوره مبارکه‌ی بقره: آیه ۱۳۸)، این‌گونه معرفی شده است:

[صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ؛ بهترین رنگ‌ها، رنگ خدایی است و ما برای او بنده‌ایم.]

امام صادق در این زمینه می‌فرماید:

الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ؛ آن رنگ‌آمیزی، اسلام است (اصول کافی: ج ۳ ص ۲۳).

و بندگی ما، تنها با رنگ خدایی معنا دارد و بس.

سخن آخر

اگر چه بحث در زمینه آفرینش شگفت رنگ‌ها، صاحبان فکر را به سوی صانع متعال می‌کشاند، و دنیاطلبان را نیز مدهوش خود می‌سازد و ارتباط آنان را با عالم بالا قطع می‌کند، لیکن به یاد داشته باشیم که از تعلق رنگ‌ها خارج شدن و به بی‌رنگی‌های معنوی دل سپردن، خود بهترین نوع رنگ گرفتن است. که البته این نیز، مقوله‌ای دیگر است، و از خداوند توفیق درک این مقام را می‌طلبیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی